



شعرِ ناظمِ حیکمت

بادست‌های پُر از خورشید

برگردان ابوالفضل پاشا

... جهان به قرائت تازه‌ای نیاز دارد ...

سرشناسه :

حکمت ران، ناظم، Nazim, Hikmet Ran, (۱۹۰۲ تا ۱۹۶۳) م.

عنوان و نام پدید آور:

بادست‌های پُراز خورشید / ناظم حکمت ران / برگردان: ابوالفضل پاشا

مشخصات نشر:

اهواز، هشت، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری:

۱۴۹ ص

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۸۷۴۶-۰۴-۱

وضعیت فهرست نویسی:

فیبا

حاشه افزوده:

پاشا، ابوالفضل، ۱۳۴۵، مترجم،

موضوع:

شعر ترکی استانبولی قرن ۲۰ م، ترجمه شده به فارسی

موضوع

شعر فارسی قرن ۱۴، ترجمه شده از ترکی

رده بندی - سره:

۱۳۹۵ ۲ ب ۸ ح / ۲۴۸ PL

رده بندی دیویی:

۸۹۴/۳۵۱۳

شماره کتابشناسی می:

۴۶۲۷۹۲۷



ناشر: بادست‌های پُراز خورشید

ناظم حکمت

برگردان: ابوالفضل پاشا

مدیر امور هنری: شجاع گل ملایری مدیر اجرایی: نبی شهبازی

ناشر: هشت نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه چاپ: ۱۳۹۶

خوزستان، اهواز، بلوار آیت ا ... بهیجانی خ قشقایی بین گندمی و اده

نیش کوچه الهی پلاک ۵۷ - همراه: ۰۹۱۶۲۱۱۴۳۲۸ / ۰۹۱۶۹۰۳۱۹۴۳

ایمیل: shojagolmalayeri1943@gmail.com

فهرست

سرآغاز/ ۸

شعرها:

۱. لشکر گرسنگی پیش می‌رود / ۲۲
۲. خطاب به نویسندگان آسیا و آفریقا / ۲۵
۳. می‌خواهم از تو پیش‌تر بمیرم / ۲۸
۴. در پنج سطر / ۳۲
۵. می‌بینی دیدار «بایزید» / ۳۳
۶. سبب گفت‌انگیز / ۳۵
۷. قصه‌ی یک جدایی / ۳۸
۸. نامه‌های یک زندانی انفرادی در دمامت، گاه / ۴۱
۹. ترانه‌ی یک ملوان / ۵۰
۱۰. آیا ابر شوم؟ / ۵۳
۱۱. نامه‌هایی از زندان چانکری ۱ / ۵۵
۱۲. نامه‌هایی از زندان چانکری ۲ / ۵۹
۱۳. نامه‌هایی از زندان چانکری ۳ / ۶۴
۱۴. نامه‌هایی از زندان چانکری ۴ / ۶۶
۱۵. نامه‌هایی از زندان چانکری ۵ / ۷۰
۱۶. تولد / ۷۲

۱۷. دنیا را به کودکان بدهیم / ۷۶
۱۸. بسیار خوشنودم از این که به دنیا آمده‌ام / ۷۸
۱۹. چشم‌های تو / ۸۲
۲۰. اشتیاق / ۸۵
۲۱. خواب دیدن ابراهیم / ۸۷
۲۲. دو عشق / ۸۹
۲۳. در حیاط بازداشت‌گاه ایستانبول / ۹۲
۲۴. نامه‌یی به هم‌سرم / ۹۳
۲۵. باد جنوبی / ۹۷
۲۶. داستان داستان‌ها / ۱۰۴
۲۷. سرزمین‌ام را دوست دارم / ۱۰۸
۲۸. آنان / ۱۱۲
۲۹. سحر سجنون / ۱۱۶
۳۰. ای من خواب‌سن / ۱۲۰
۳۱. آخرت‌اندیشه / ۱۲۲
۳۲. سه تا درخت سرو / ۱۲۷
۳۳. وصیت / ۱۲۹
۳۴. بدرود / ۱۳۳
۳۵. تقدیم به «ورا» / ۱۳۶
۳۶. بیدار شدن «ورا» از خواب / ۱۳۸
۳۷. تب / ۱۴۱
۳۸. باز برای سرزمین‌ام سروده شده است / ۱۴۴
۳۹. باز هم درباره‌ی مرگ / ۱۴۵
- توضیحات / ۱۴۹

□ سواغماز

□ یک

روش نگارش من در این مجموعه یا بسیاری از مجموعه‌های دیگر، بر اساس بداندسی است یعنی شما در این مجموعه، کلمه‌های مرکب زبان فارسی را به شکل صیغ آن و به شیوه‌ی جدانویسی مطالعه خواهید کرد، به فرض یک کلمه «دانش‌گاه» به همین شکل یعنی انفکاک اجزای آن مواجه خواهید شد، اما روش مخاطب فارسی‌زبان و یا حتی کسی را که قصد آموختن زبان فارسی دارد، به اصل و ریشه‌ی کلمات مرکب رهنمون می‌کند تا او بعد از مقایسه بین کلمات مرکب مشابه، اساس ساختار چنین کلماتی را بهتر و بیشتر دریابد و برای مثال با مقایسه بین تعبیری مثل دانش‌گاه، کارگاه و خواب‌گاه به نتیجه منطقی‌تر برسد.

□ دو

اگر چه اشتباه در ترجمه آفتی است، اما یکی از آفت‌های بزرگ آن که گاهی در ترجمه‌های برخی از مترجم‌ها می‌بینم کم‌اعتنایی به اصل امانت‌داری است، چنان‌که گاهی نام شعر را تغییر می‌دهند و بدتر از آن گاهی بخشی از شعر - از یک تا چند مصراع و حتی گاهی بخش اعظم

شعر - را حذف می‌کنند. باز هم تأکید می‌ورزم که سخن بر سر اشتباه در ترجمه نیست زیرا این نکته اجتناب‌ناپذیر است و مترجم گاهی ناخواسته به اشتباه می‌افتد. برای مثال در زبان ایستانبولی Uymak به معنای توافق کردن و Uyumak به معنای خوابیدن است. همان‌طور که دقت کرده‌اید این دو کلمه فقط در یک حرف U با هم تفاوت دارند و احتمال این که مترجم در چنین جاهایی دچار اشتباه شود طبیعی‌ست، اما این که مترجم به عمد نام شعر را عوض کند یا از یک مصراع تا بخشی از آن شعر را نادیده بگیرد کاملن نابخشودنی‌ست که متأسفانه برخی از مترجم‌ها چنین کارهایی را به راحتی انجام می‌دهند!

من به شدت با چنین نگره‌هایی مخالفام و یکی از اصولی که همیشه در ترجمه‌هایم بدان ترجمه اشتباه شرط امانت‌داری‌ست، حتی در برگردان نام‌ها نیز به این اصل پایدار و برای همین است که به فرض نام ناظم هیکمت Nazım Hikmet را با توجه به گویش کاربران اصلی زبان ایستانبولی می‌نویسم نه بر اساس شیوایی که به اشتباه در ایران رواج داده «ناظم حکمت» خوانده‌اند یا حتی تمامی «ایستانبول» را بر اساس تلفظ مردم ترکیه می‌نویسم، لذا اگر در این مجموعه با تعبیر «زبان ایستانبولی» مواجه می‌شوید به دلیل رعایت کردن اصل امانت‌داری‌ست. به علاوه در الفبای ایستانبولی حرفی وجود دارد که در آن زبان، «یوموشاک گی» نام دارد و شکل آن مانند حرف گ است که برای آن کمان کوچکی باشد، یعنی این حرف: ğ، که نام آن را برای عبارت به ذهن فارسی‌زبان‌ها «جی نرم» یا «جی ملایم» ترجمه کرده‌اند. در زبان ایستانبولی، هیچ کلمه‌یی یا حتی هیچ هجایی از کلماتی که بیش از یک هجا دارند، با این حرف آغاز نمی‌شود. به عبارت دیگر برای آن که بتوان این حرف را تلفظ کرد می‌باید قبل از آن نه صامت بل که مصوت وجود

داشته باشد، برای مثال به نام ساز معروف ترکیه یعنی Bağlama اشاره می‌کنم. در این جا حرف مورد نظر، بعد از مصوت a قرار دارد و نوع خواندنش بدین منوال است که مصوت قبل از آن را کشیده‌تر بخوانیم. در ایران به هنگام ترجمه، این حرف را به «غ» تبدیل می‌کنند! در حالی که حروف خشنی مثل «غ» یا حرف نزدیک به آن یعنی «ق» در این زبان وجود ندارند. نزدیک‌ترین حرفی که در فارسی کاربردی امروز، می‌تواند بیان‌گر حرف ق باشد، حرف «ع» است نه حرف «غ»، از همین رو من این ساز را «باعلاما» نوشته‌ام. این شیوه همانا رعایت کردن آمانت دارد و این توضیح برای آن است که شما مخاطبان گرامی این کتاب تصور نکنید که اشتباه چاپی پیش آمده است.

در پایان این بخش برای تکمیل کلام باید بیفزایم که البته می‌توان مخاطب فارسی زبان را کم‌کم با این شیوه مانوس کرد تا به جای ناظم حکمت بگوید: ناظم مرکمت، اما در خصوص بعضی از تعبیر تضاد و تعارض پیش می‌آید، برای مثال در ترکیه به جای «بایزید» می‌گویند: بیازید یا بیازیت Beyazıt. در چنین صادیقی احتمال آن می‌رود که ارجاع به اصل تلفظ، برای مخاطب تازه زبان تعارضی ایجاد کند، پس من در این موارد، گویش فارسی زبان‌ها را حفظ کرده‌ام که البته بس‌آمر آن چندان هم زیاد نیست.

□ سه

ناظم هیکمّت با وجود آن که بیماری‌های قلبی و ریوی داشت و با آن که سال‌های مهمی از زندگی‌اش را در زندان سپری کرد باز هم لحظه‌یی از سرودن یا نوشتن دست نکشید چنان که او علاوه بر شعرهای بسیاری که سرود، سه رمان و شمار زیادی داستان کوتاه نوشت که تعدادی از آن‌ها

به نام مستعار در نشریات آن روزگار چاپ شدند. امروزه انتشار آثار چنین هنرمندی به شکل چند مجموعه‌ی صرف کفایت نمی‌کند و جواب‌گو نیست و در نتیجه آثار این شاعر بزرگ بارها به شکل‌های مختلف عرضه شده‌اند، به طوری که در ترکیه‌ی امروز مجموعه‌ی کامل شعرهای او در یک کتاب حجیم چاپ و منتشر شده است. علاوه بر آن چاپ تک‌تک کتاب‌های شعر او یا گزیده‌یی از شعرهای اش نیز در دسترس مخاطبان آثار او قرار دارد. بر همین اساس گاهی اختلاف‌هایی در نام برخی از شعرها و دیده می‌شود، برای مثال شعر معروفی از ناظم هیکم که یک سه‌گانه با همان تریلوژی به حساب می‌آید *Bir Cezaevinde, Tecritteki Adan'ın Mektupları* یعنی نامه‌های یک زندانی انفرادی در ندانستیم نام دارد. بخش سوم این شعر، به دلیل آن که از لحاظ مفهوم، کامل و مستقل به نظر می‌رسد و به تنهایی نیز قابل آرایه است، بارها به شکل جدا و به نام *Bugün Pazar* یعنی «امروز یک‌شنبه است» چاپ و منتشر شده است. یا آن که ناظم هیکم شعری به نام *Kuvâyi Milliye* یعنی «قوا ملی» دارد که در هشت بخش تنظیم شده است: یک بخش با عنوان «سرآغاز» و هفت بخش با عنوان بخش‌های یک تا هفت. بخش «سرآغاز» این شعر که می‌تواند ساختار و معنای مستقل نیز داشته باشد، گاهی و در بعضی از مأخذها به نام *Onlar* یعنی «آنان» آمده است. البته شماری از شعرهای ناظم هیکم نام ندارند و در چنین مصادیقی، در بعضی مأخذها که آثار آغازین شعر یا آن که نخستین مصراع شعر را به جای نام شعر انتخاب می‌کنند، برای مثال شعر *Dünyayı Çocuklara Verelim* به معنای دنیا را به کودکان بدهیم - که در این کتاب نیز آمده است - در اصل نام ندارد و برای ایجاد تمایز یا برای ارجاعات بعدی، نخستین

مصراع آن را به جای نام شعر در نظر گرفته‌اند. به علاوه می‌توانم به برخی از شعرهای این شاعر اشاره کنم که نام مشترک دارند. ناظیم هیکمّت دو شعر با نام *Hasret* دارد: یکی شعری با آغاز *Yüz yıl oldu yüzünü görmeyeli* - که در این کتاب نیز آمده است - و دیگری با آغاز *Denize dönmek istiyorum*. در چنین مواردی ممکن است برای برخی از مخاطبان اشتباه پیش بیاید که با چنین توضیحاتی می‌توان در صد اشتباهات را کم کرد. این نکات را توضیح دادم که برای بعضی از مخاطبان که علاقه‌ی بیش‌تری به اصل و ریشه‌ی شعر دارند، شبهه یا سؤالی ایجاد نشود.

□ چهار

در بعضی از شعرها، ناظیم هیکمّت با اسامی خاص روبه‌رو می‌شویم. در اغلب موارد، زمینه‌های شعر، گاهی بی‌ست که مخاطب متوجه می‌شود که شخص یا مکان مورد نظر چیست، چه ویژگی‌هایی دارد. از این رو من نیازی ندیدم که ذهن مخاطب را به حکام مطالعه‌ی شعر، با ارجاع به پاورقی پریشان کنم، زیرا که هر دست‌انباری به هنگام خواندن شعر، لذت حاصل از هم‌نشینی کلمات را مخدوش می‌کند. بسیاری از پاورقی‌هایی که ذیل شعرها می‌نویسند در دانش‌ها نیز وجود دارد و نیازی به ذکر آن‌ها نیست مگر در موارد خاص، که در بیان رویکردهایی، من توضیحات ضروری را در انتهای کتاب آورده‌ام. برای آن‌ها مقصود من به‌تر بیان شود ناگزیر از مثال‌ام: در شعری از ناظیم به نام *Doğum* یعنی «تولد» - که در این کتاب نیز ترجمه شده است - چنین می‌خوانیم: «در کشور کره/ کودکانی مانند گل زردرنگ آفتاب‌گردان/

متولد شدند/ و فرماندهی به نام «مک آرتور» تمامی آن‌ها را/ از دم تیغ گذراند»

زمینه‌های مفهومی در این شعر آن‌چنان است که نام «مک آرتور» بی هیچ توضیح خاصی، شخصیت او را بیان می‌کند و همین مقدار از آشنایی، برای مخاطب این شعر کافی‌ست و دیگر نیازی حس نمی‌شود که مثل یک دانش‌نامه توضیح دهیم که مک آرتور که بود و چه کرد. البته - بعضی از موارد با آن‌که زمینه‌ها گویا هستند اما توضیح بیش‌تر، به حوصله بحث در حوزه‌ی معنایی همان شعر کمک می‌کند که من در چنین مواردی، ناگزیر، توضیحات را به پایان کتاب منتقل کرده‌ام. برای مثال گاهی ناظم به نام همسر خود اشاره کرده است که در چنین مواردی توضیح بیش‌تر، موجب تکمیل اساس مفهومی شعر خواهد شد، مثلاً این‌که خواننده شعر بداند که نام کامل پیرایه Piraye - همسر ناظم - که در بعضی از شعرها، او آمده، هاتیچه پیرایه پیراینده Hacıce Piraye Pirayende یا همان خدیجه پیرایه پیراینده بوده است، به مصادیق بینامتنی با سایر شعرهای ناظم کمک می‌کند زیرا او در برخی از شعرها به جای پیرایه، از سایر اجزای نام همسرش بهره برده است، یا آن‌که نام «ورا» در شماری از شعرها ناظم به نام «ورا» ولادیمیرونا تولیاکووا اشاره دارد که ناظم در دوره‌ی جوانی - که به مسکو رفت - با او ازدواج کرد و چند شعر عاطفی بسیار زیباترینش را او سرود. دو قطعه از این شعرها در این مجموعه آمده است: یک قطعه با نام Vera'ya یعنی تقدیم به «ورا» یا خطاب به «ورا» و دیگری به نام Vera'nin Uykudan Uyanişi یعنی بیدار شدن «ورا» از خواب.

□ پنج

یکی از مصادیقی که در مقدمه یا پیش‌گفتار اغلب کتاب‌های ترجمه شده می‌آید زندگی‌نامه‌ی نویسنده یا شاعری‌ست که مخاطب قصد مطالعه‌ی آثار او را دارد. من نیز در ادامه شرحی کوتاه از زندگی ناظم حکمت را خواهم آورد اما قبل از آن روی این نکته تأکید کنم که شعرهای ناظم حکمت را از نظر گرایش‌های مضمونی می‌توانم به دو بخش کلی تقسیم کنم: ۱. شعرهای عاطفی و عاشقانه ۲. شعرهای اجتماعی و سیاسی. البته گاهی و در بعضی از شعرهای او، این دو گرایش به امتزاج می‌رسد و او از دریچه‌ی معنوی به کل اجتماع و شرایط حاکم بر آن می‌نگرد، اما در همه‌ی شعرها، او به به انسان و مشکلات و آرزوها و خوش‌بختی جوامع انسانی گوی‌اندازی به حساب می‌آید. برای همین است که او در شعرهایی که در دره‌ها، کواگون و در زندان سروده است، به جای آن‌که به حدیث نفس بپردازد از رصع شخصی خودش شکایت سر دهد، به افقی وسیع‌تر چشم می‌دور و در مفهوم وسیع در باره‌ی انسان و در مفهوم متمرکز درباره‌ی معشوق سخن می‌دهد.

اما مروری در زندگی‌نامه و آثار این شاعر
ناظم حکمت با نام کامل ناظم حکمت را Nâzım Hikmet

- که او را در ایران به نام ناظم حکمت هم می‌شناسند - در ۱۵

اوجاک Ocak منطبق بر ماه ژانویه و در سال ۱۹۰۲ در سلاویک Selanik

یا همان سالونیک یا سالونیکا Saloniki یا تسالونیک Thessaloniki

- که امروزه در یونان قرار دارد اما در آن روزگار جزء امپراتوری عثمانی

بود - دیده به جهان گشود. خانواده‌ی او اهل فرهنگ و هنر و از افراد

سرشناس بودند. پدر بزرگاش مہمد ناظم پاشا Mehmed Nazım Paşa که به اختصار ناظم پاشا یا همان ناظم پاشا نامیده می‌شد از رجالِ دولتِ عثمانی بود و شعر می‌سرود و به شعرهای مولانا علاقه‌ی وافر داشت. مادرش - که نام کامل او آیشه جلیله هیکمت اوغورالدیم Ayşe Celile Hikmet Uğuraldım بود اما به اختصار او را جلیله هانیم Celile Hanım یا همان جلیله خانم صدا می‌کردند - به شعر و موسیقی نقاشی علاقه داشت. هیکمت بیگ Hikmet Bey پدر ناظم هیکمت نیز از اعضای وزارت خارجه‌ی دربار عثمانی بود. ناظم هیکمت در چنین خانواده‌ی رشد کرد و از ۱۴ سالگی به سرودن شعر پرداخت. او ابتدا به متابعت پدر بزرگاش به شعرهای مولانا علاقه‌مند بود اما رفته‌رفته حس کرد که جاه‌جوی آن روز به مضامین جدیدتری نیاز دارد. در ۱۹ سالگی به شوروی ساقی سفر کرد و در دانش‌گاہ ملل شرق واقع در مسکو درس خواند. در ضمن آن سفر از نزدیک با نسلِ جدیدِ هنرمندان انقلابی آشنا شد و با تأثیر از شعرهای ولادیمیر مایاکوفسکی Vladimir Mayakovsky، به سخن‌رانی جدیدی دست یافت. ناظم هیکمت پس از مدتی به ترکیه برگشت و شعرهای خود را منتشر کرد و با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد. بعد از آن باره مورد تعقیب و آزار حکومت قرار گرفت و حتی چندین بار دست‌گیر شد. به زندان افتاد. در سال ۱۹۳۸ به اتهامِ واهی شرکت در کودتا برای براندازی حکومت، به ۱۸ سال زندان محکوم شد. او به این حکم اعتراض کرد اما دادگاه تجدید نظر حکم او را از ۱۸ سال به ۳۰ سال زندان تبدیل کرد!

ناظم هیگمت به موجب این حکم، تا سال ۱۹۵۰ به مدت ۱۲ سال در زندان بود. شعرهای او در این مدت به شکل‌های گوناگون به بیرون از زندان راه یافت و بعد از ترجمه، در مطبوعات فرانسه به چاپ رسید. سرانجام کمیته‌ی نجاتِ ناظم هیگمت در پاریس تشکیل شد و چهره‌های سرشناسی مثل برتراند راسل Bertrand Russell، ژان پل سارتر Jean-Paul Sartre، پابلو پیکاسو Pablo Picasso، برتولت برشت Bertolt Brecht، لویی آراگون Louis Aragon و پابلو نرودا Pablo Neruda به زندانی بودن او اعتراض کردند. ناظم هیگمت نیز در زندان با وجود بیماری‌های قلبی و ریوی دست به اعتصاب غذا زد. در این میان با اتمام و عمومی، ناظم هیگمت از زندان آزاد شد اما حکومت هم‌چنان در پی آزار او بود چنان‌که بعد از آزادی‌اش و در حالی که ۴۹ سال سن داشت و با به خدمتِ سربازی فراخواندند اجرای این حکم با توجه به بیماری‌های ناظم هیگمت مرگِ حتمی او را به دنبال داشت. دوستان‌اش او را به‌این طریق دریای سیاه راهی بلغارستان کردند. ناظم هیگمت بعد از گذشتن کوتاه در آن‌جا به شوروی سابق رفت و سال‌های پایانی عمر خود را در آن کشور سپری کرد و سرانجام در ۶۱ سالگی و در ۳ هازیران Haziran منطقه ۱۱ ماه ژوئن و در سال ۱۹۶۳ در مسکو دیده از جهان فروبست. آرام‌گاه او اکنون در شهر مسکو قرار دارد.

اگر چه شاعرانی مثلِ توفیک فیکرت Tefvik Fikret یا همان توفیق فکرت، اُهمت هاشیم Ahmet Haşim یا همان احمد هاشم و یاهیا کمال بی‌آتلی Yahya Kemal Beyatlı یا همان یحیا کمال بیاتلی قبل از ناظمِ هیکمت جلوه‌هایی از نوگرایی را به شعرِ ترکیه پیش‌نهاد کرده بودند اما باز کم‌وبیش گرفتار قوانینِ دست‌وپاگیر شعرِ دیوانی یا شعرِ کلاسیکِ ترکیه بودند، در حالی که ناظمِ هیکمت را می‌توانیم اولین کسی قلمداد کنیم که وزن را به طور کلی به کنار گذاشت و در نهایتِ توان‌مندی و شجاعت، شعرِ نو را به مردمِ ترکیه هدیه داد.

کتاب‌های او را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: دسته‌ی اول، کتاب‌هایی که در زمانِ حیاتِ ، به چاپ رسید و دسته‌ی دوم، کتاب‌هایی که بعد از حیاتِ او منتشر شد. از دسته‌ی اول می‌توانم از این عناوین یاد کنم:

۱. ۸۳۵ سطر / ۱۹۲۹ / 835 Satır
۲. «ژوکوند» و «سی-یا-او» / ۱۹۲۹ / Jokond ile Si-Ya-U
۳. $1 + 1 = 1$ / ۱۹۳۰ / $1 + 1 = 1$
۴. شهری که صدای‌اش را گم کرده است / ۱۹۳۱ / Sesini Kaybeden Şehir
۵. تلگرافی که شبانه رسید / ۱۹۳۲ / Gece Gelen Telgraf
۶. «هنرچی» چرا خودکشی کرد؟ / ۱۹۳۲ / Bir Erci Kendini Niçin Öldürdü?
۷. یک خانه‌ی مُرده یا خانه‌ی یک مُرده / ۱۹۳۲ / Bir Ölü Evi yahut Merhumun Hanesi